

«جهش» و اشتقاق آن

سید احمدرضا قائم‌مقامی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)

چکیده: «جهش» (در فارسی میانه jāhišn)، که علاوه بر معنای مشهور آن در معنای «بخت و اقبال» هم شواهد بسیاری در فارسی میانه و دری دارد، لغتی است با اشتقاق نامعلوم و اگرچه بعضی دانشمندان از سال‌ها قبل به جست‌وجوی ریشه آن برآمده‌اند، رأی هیچ‌یک از آنها در این باب درست نیست. در این نوشته کوشش در اثبات این نکته بوده که اشتقاق «جهش» و بعضی کلمات هم‌ریشه با آن چون «جستن» (در فارسی میانه jāstan) و jādag را باید در ریشه yat- یافت که معنای اصلی آن «محکم ایستادن» است و بر اثر بعضی تحولات معنایی معانی تازه به خود گرفته است.

کلیدواژه‌ها: فقه‌اللغه ایرانی، اشتقاق، تحولات معنایی، «جستن»، «جهش»

جهش در فارسی، علاوه بر معنای معروفش، معنای «بخت و اقبال» و مانند آن هم دارد. معادل لفظ در پهلوی jāhišn است و اشتقاق آن تاکنون مبهم مانده است، هرچند بعضی محققان گمان برده‌اند که به اشتقاق آن دست یافته‌اند. پیش از ورود به بحث اصلی، لازم است که از این گمان‌ها و احتمال‌ها یاد کنیم.

مؤلفان کتاب بررسی ریشه‌شناختی افعال در زبان فارسی (منصوری و حسن‌زاده ۱۳۸۷):

(۱۱۱) رأی مکنزی را پذیرفته‌اند که در یک جزوه درسی منتشرنشده گفته بوده jāstan از

vi-ah* است، از ریشه ah- «افکندن». ظاهراً آن مرحوم، در زمان تألیف آن جزوه، توجه نداشته که ah- فعل متعدی است و از معنای «پرتاب کردن» معنای «پريدن» به‌راحتی به دست نمی‌آید؛ وانگهی جستن معانی متنوعی دارد که از این فعل بیرون نمی‌آید. بنابراین، مکنزی، آن‌طور که منصوری (۱۳۸۴: ۲۱۳-۲۱۴) حرف او را منتقل کرده، به دو جستن قائل شده؛ دومی از vi-ās، از «رسیدن». مکنزی در آثار بعدی خود در نفی یا اثبات این رأی حرفی نزده، ولی در فرهنگ خود (نک: مکنزی ۱۹۷۱: ۴۶؛ همو ۱۳۷۳: ۹۳) جز به یک jastan قائل نشده. اشکال آنچه مکنزی در جزوه خود آورده این است که هیچ‌یک از این دو ریشه در زبان‌های ایرانی — و نه در هندی باستان — پیشوند vi- نگرفته‌اند. به‌علاوه، صفت مفعولی و بن ماضی پهلوی از ās- ظاهراً باید jāstan بشود، نه jastan.

هَرَن (۱۸۹۳: ۹۴، ش ۴۲۰) jastan را از yah- «جوشیدن آب» می‌داند. این ریشه هم معانی مختلف فعل جستن پهلوی و فارسی را نمی‌رساند و چنان‌که هوبشمان (۱۸۹۵: ۵۰) گفته، تحول معنای «جوشیدن» به «جستن» بعید است. چئونگ (۲۰۰۷: ۴۷۳-۴۷۴)، با توجه به آنچه بیلی بر حاشیه کتاب هَرَن نوشته بوده، حدس زده است که جستن فارسی از ریشه zgd- (به معنای «شتافتن»، «دویدن»، «راه رفتن»، «بر اسب جستن») مشتق شده باشد که شواهد نسبتاً زیادی در سغدی و بعضی زبان‌های ایرانی نو دارد. این حدس بیراه نیست. توجیه آوایی آن هم دشوار است، ولی ناممکن نیست. با این حال، بارتلمه سال‌ها قبل متعرض ارتباط این ریشه و جستن فارسی شده (بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۶۹۸) و ضمناً به این نکته توجه داده که فعل frazgaḍaite در عبارتی از آبان‌یشت (بند ۹۶)، که از فرود آمدن اردویسور اناهیتا از کوه هُگر سخن می‌گوید، در بندهش (۵/۱۲) به frōd jāhēd ترجمه شده است. آنچه می‌توان بر رأی بارتلمه افزود این است که در فرهنگ آیم هم zgaθat (سوم شخص مفرد) به jast برگردانده شده است (آشه ۲۰۰۹: ۱۹۰). بنابراین، تا اینجا شاید بتوان قائل شد که jastan پهلوی در معنای «پريدن» و «جستن» بی‌ارتباط با zgd- اوستایی نیست. ولی jastan پهلوی معنای «رسیدن» و «اتفاق افتادن» و «حادث شدن» هم دارد و این معنا با آنکه ممکن است از zgd- هم برآید، به دلایلی که خواهیم گفت، محتمل‌تر آن است که مشتق از ریشه دیگری باشد. چئونگ در جای دیگر از کتاب خود (نک: چئونگ ۲۰۰۷: ۲۲۲) احتمال داده که آنچه نوبرگ در درسنامه پهلوی خود (نوبرگ ۱۹۷۴: ۲/ ۱۰۷-۱۰۸) jāyišn خوانده (به معنای

«بخت و اقبال») با فعل -jī در اوستایی به معنای «پیروز شدن» ارتباطی دارد. این حدس مانند بعضی دیگر از حدس‌های این نویسنده هیچ اساسی ندارد، علی‌الخصوص که توجه نمی‌کند آنچه نوبرگ jāyišn خوانده همان jāhišn است که از فعل jāstan در معنای دوم یا معنای مجازی آن («اتفاق افتادن») مشتق شده است.^۱ اما نوبرگ خوب می‌دانسته که آنچه jāyišn خوانده با جهش فارسی یکی است و فقط به واسطه احتیاط علمی گمان برده که صورت اصلی احتمالاً jāyišn بوده و بر اثر خلط با dahišn صورت jāhišn به خود گرفته است (همان: ۱۰۸). این رأی بسیار قابل توجه است و ما به آن باز خواهیم گشت.

اما مرحوم منصور شکی، در نقد کتاب نوبرگ، مطلبی در اشتقاق لفظ آورده که ابوالفضل خطیبی نیز به مناسبتی آن را نقل کرده است (شکی ۱۹۷۵: ۲۵۸؛ خطیبی ۱۳۸۹: ۱۸۲). آنچه شکی گفته بداهتاً نادرست است و عجیب است که دانشمندی چون او متوجه این نادرستی آشکار نشده، و آن عبارت از این است که لفظ مورد نظر ما با کلمه اوستایی gata-، صفت مفعولی از gam-، مربوط است و هم‌ریشه با آن jadag در پهلوی و yadag در پهلوی اشکانی است که خود مستقیماً از gata- اوستایی آمده و معنای اصلی آن «امر عَرَضی» بوده سپس از آنجا به «بخت» تحول یافته است. همین مقایسه با yadag در پهلوی اشکانی کافی است که حرف شکی را بر باد بدهد.^۲ آن مرحوم گویا از خود نپرسیده

(۱) بی‌توجهی چنونگ به آثار محققان قبلی یا بی‌اطلاعی او از اشتقاق بعضی کلمات گاه باعث تعجب است. حدس‌های نادرست او هم در این کتاب کم نیست.

(۲) کمی بعد از چاپ مقاله شکی، شاکد در تعلیقات خود بر دینکرد ششم (شاکد ۱۹۷۹: ۲۳۴، ۲۸۶، ۲۹۴-۲۹۶) مطالب قابل‌توجهی درباره جهش و جهشیاری نوشته و همان‌جا تلویحاً رأی شکی را نپذیرفته است. اختلاف نظر اندکی که ما با شاکد داریم این است که jāhišnīg در عبارتی از *دادستان* دینی (۷/۲۵) را — اگر dahišnīg نخوانیم — به جای «اتفاقی» و «عَرَضی» باید «مُحَدَث» ترجمه کرد، چون در آنجا متضاد hamēyīg (به معنای «قدیم») است. شاکد همچنین توجه می‌دهد که pad jāstag در بندهای C77 و C78 دینکرد ششم، به معنای «عَرَضی» و «اتفاقی» است — و البته این هم نباید ما را به اشتقاق نادرست شکی راه ببرد. pad jāstag در این عبارات ضد mehmanīh است. mehmanīh یعنی «خلول» فلان موجود مینوی در موجودی مادی یا احیاناً ساکن شدن بدی یا خوبی در درون آدمی. در این دو عبارت، سخن از این است که هرکه خود را وقف ایزدان و نیکان کند، نیکی در او ساکن می‌شود و بدی جز pad jāstag در او راهی ندارد و بالعکس. mehmanīh و pad jāstag همان چیزی است که در جاهای دیگر (مثلاً آغاز دینکرد ششم) به آن gāh dāstan («سکونت») و rāh dāstan («گذر کردن»، «موقتاً در جایی ماندن»؛ با معنای ضمنی «راه زدن») می‌گویند. jādīšn یا gadišn یعنی «عَرَض» و jāhišnīg و pad jāstag هم یعنی «عَرَضی»؛ ولی این دو کلمه، اگر حرف شکی درست باشد، که

کلمه‌ای که در پهلوی اشکانی با *y* شروع شود و در پهلوی با *ā* ممکن نیست در اوستایی با *g* شروع شود و لاجرم در آنجا باید به دنبال ریشه‌ای گشت که مُصدِر به *y* باشد، و این ما را به ریشه *yat-* راه می‌برد که اشتقاق جستن را باید در آن جُست و نه جای دیگر. اما ریشه *yat-* چگونه ریشه‌ای است و به چه معناست؟ دو مقاله مهم درباره این ریشه نوشته شده است، از دو دانشمند مشهور، امیل بنونیست (۱۹۶۴) و پاول تیمه (۱۹۷۵). بنونیست می‌گوید که معنای اصلی فعل «ایستادن در یا رسیدن به جای مناسب یا مقرر یا طبیعی» است و در متن‌های آیینی «ایستادن در جای مناسب خود در مراسم» یا «گذاشتن در جای اصلی یا مناسب خود» (به شرط سببی بودن فعل؛ *yātaia-*). تیمه می‌گوید که مقصود «ایستادن در جای ثابت»، «جای گرفتن در جای ثابت»، «محکم در جایی ایستادن» است و معنای «جای مناسب یا مقرر یا طبیعی»، که بنونیست می‌گوید، در فعل نیست. در معنای متعدی هم معنای فعل «ایستادن در جای ثابت»، «محکم ایستادن» یا «روی پا ایستادن» چیزی یا کسی است. تیمه بعضی معانی مورد نظر بنونیست و پیشینیان بنونیست را تصحیح کرده و اعتبار او باعث شده که غالب محققان رأیش را بپذیرند، هرچند بعضی بر همان رأی بنونیست باقی مانده‌اند.^۱ ولی مسئله این است که ریشه *yat-*

→

یا *jādišn* از *gata-* در اوستاست، از دو ریشه متفاوت‌اند. با این حال، من گمان می‌برم که این حرف هم درست نباشد؛ بدین معنا که کلمه را باید *jādišn* خواند و *jādišn* صورت قدیم‌تر *jahišn* است و *jahišn* صورت جدیدتری است که بر اثر قیاس با *dahišn* به وجود آمده است (رجوع شود به ادامه مقاله). اگر صورت *gadišn* درست باشد، آنگاه با یک اسم مصدر خلاف قاعده مثل *āmadišn* (آمدش) و بوش مواجهیم. البته باید توجه کرد که *āmadišn* در متون مانوی به فارسی میانه روی *āmad-* ساخته شده که در آن متون هم بن ماضی است و هم بن مضارع. شکی هم البته *jahišn* را صورت ثانوی *jādišn* و *gadišn* می‌شمارد ولی نه از راه قیاس. به هر حال، باز شکی است که به درستی متوجه شده معنای لفظ «عرض» هم هست و شاکد هم از او تبعیت کرده است. مترجم فارسی کتاب شاکد از سر بی‌دقتی *accident* را به «صدفه» ترجمه کرده است (نک: شاکد ۱۳۸۷: ۱۲۵).

(۱) حاصل آرای محققان را می‌توان در فرهنگ اشتقاقی مایرهوفر (۱۹۹۶: ۲/ ۳۹۴-۳۹۵) دید. در آنجا کاربردهای مختلف این فعل و پیشوندهایی که ممکن است این ریشه بگیرد به‌اجمال ذکر شده است. از جمله این پیشوندها *-ā* است (قس: تیمه ۱۹۷۵: ۳۲۷) و باقی‌مانده آن در فارسی آجسته است به معنای «نشاند»، «غرس‌شده»، در ترکیب نواجسته به معنای «باغ نونشاند» و فعل آجستن به معنای «نشاندن درخت» (قس: حسن دوست ۱۳۸۳: ۸ و دهخدا، ذیل لغت). اینکه حسن دوست گفته «این فعل احتمالاً دخیل از یکی از زبان‌های ایرانی شرقی است» معلوم نیست بر چه اساسی است؛ وجود *ā* در آن دلیلی است روشن بر غربی بودن کلمه. منصوروی و حسن‌زاده (۱۳۸۷: ۱) هم بنا بر عادت سخن حسن‌دوست را تکرار کرده‌اند.

در زبان‌های ایرانی حقیقتاً معنای «رسیدن» هم دارد و این به‌راحتی از آنچه تیمه معنای اصلی -yat- در ودا و اوستا می‌داند به دست نمی‌آید. بنویست، به جز شواهدی که از زبان‌های ایرانی میانه و جدید (مثل -yād- در پهلوی اشکانی) در معنی «رسیدن» آورده، در /اوستا هم گاه -yat- و صورت سببی آن، -yātaiia، را «رسیدن به جای درست» و «رساندن به جای درست» ترجمه می‌کند. تیمه این معانی را نمی‌پذیرد و همان «ایستادن» و «ایستاندن» را درست می‌داند، ولی استنباط معنای «فعل حرکتی» از بعضی شواهدی که تیمه آورده دشوار نیست و این ما را، در بعضی موارد، به رأی بنویست و حتی بارتلمه («به حرکت درآمدن» و جز آن؛ بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۲۳۶-۱۲۳۷) برمی‌گرداند یا به آنها نزدیک می‌کند و بعضی معانی پوشیده دیگر را هم بر ما آشکار می‌کند. ما سعی خواهیم کرد این معانی را، به کمک شواهد مذکور در مقاله تیمه، روشن کنیم.

نخست، ضعیف‌ترین شاهد در تأیید حرکتی بودن فعل -yat- در مهریشت (بند ۷۸) خطاب به مهر آمده است (قس: تیمه ۱۹۷۵: ۳۴۴):

tūm tā daiḡhāuuō nipāhi yā hubərəitīm yātaiieiti

در همان یشت (بند ۱۱۲) آمده است:

yasə tām daxiiūm ācaraiti/ yaθa hubərətō baraiti

شباهت کلمات مشخص شده ممکن است این ظن را در ما برانگیزد که -yātaiia معنایی نزدیک به -bar- «بردن» به خود گرفته است (مقایسه شود با ترجمه -yātaiante به rawēnēnd در نیرنگستان (۱/۷۰)).

اما شواهد قوی‌تر از وداست. یکی آنکه فعل -yat- در مورد بادِ خروشنده به کار می‌رود. تیمه آن را چنین معنا می‌کند که «باد پیوسته در آسمان ایستاده یا در آسمان جای گرفته یا خود را سفت به آسمان چسبانده است» (تیمه ۱۹۷۵: ۳۳۰). حتی اگر معنای اصلی این باشد، باز ظاهراً چاره‌ای نیست از اینکه بپذیریم بادی که پیوسته در آسمان جاگیر شده، پیوسته در آن حرکت می‌کند و پیوسته در آن می‌وزد؛ و این دقیقاً همان چیزی است که در فارسی به آن **جستن باد** می‌گویند و به همین معنا در لغت‌نامه‌ها ضبط است.^۱ به

(۱) رجوع شود به لغت‌نامه، ذیل **جستن** و **جستن باد**، مثلاً: «پس چون اندر آن وقت باران آید و باد شمال جهد، حرارت‌ها ساکن شود» (ذخیره خوارزمشاهی، نقل از دهخدا)؛ و مقایسه شود با هرن ۱۸۹۳: ۹۴، ش ۴۲۰.

عبارت دیگر، جستن باد جستن آن از گوشه‌ای نیست، چنان‌که ممکن است در آغاز به نظر رسد، بلکه وزیدن آن است، چه در معنای حقیقی چه در معنای مجازی آن؛ مثلاً در تعبیری چون باد برجستن بر کسی در شاهنامه که مترادف با باد بروزیدن بر کسی یا باد گذشتن به کسی است (قس: رواقی ۱۳۹۰: ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۵).

شاهد دیگر از ودا معنایی از فعل yat- است که تیمه آن را چنین بیان می‌کند: «ایستادن یا جای گرفتن برای به پایان بردن یک حرکت تا امکان یک حرکت جدید فراهم شود» (تیمه ۱۹۷۵: ۳۳۴-۳۳۵). یکی از شواهد این معنی در ودا آنجاست که مروت‌ها به غزالانی تشبیه شده‌اند که در آسمان سیر می‌کنند (ریگ‌ودا، ۱۰/۱۷۷/۲): *divas putrāsa etā nā yetire*، یعنی «پسران آسمان (= مروت‌ها) همچو غزالان جای ثابتی می‌گیرند/ ثابت می‌ایستند» تا برای جهش بعدی روی پایشان ثابت شوند، آن قدر ثابت که پرش بعدی برایشان ممکن شود. این توضیح تیمه است و در ادامه می‌گوید که مقصود تندباد است. معنای اصلی yat- در اینجا هرچه باشد، ظاهراً حاصل معنای این بیت چیزی نیست جز اینکه «پسران آسمان همچون غزالان می‌جهند...» (ذهن اندکی متوجه جستن آهوان، از ستاره‌های زیر صورت فلکی دب اکبر، می‌شود).

شاهد سوم از اوستاست. تیمه در بند ۶۵/بان‌یشت، در داستان پورو و فریدون، عبارت *frāiiaiaiaīθ βaxšəmnō aoi zəm* را قدری متکلفانه چنین ترجمه می‌کند: «او (فریدون) نیرومندانه (بر آن توانا شد) که او را (= پورو را) بایستاند [تا او را برساند] به زمین» (تیمه ۱۹۷۵: ۳۵۰). اما ظاهراً حرف اضافه *aoi* («به سوی»، «به») می‌رساند که فعل yat- در همان اوستا معنای «رساندن» گرفته بوده است. این را قرینه‌ای در بند ۶۳/بان‌یشت تأیید می‌کند. در آنجا فریدون از اناهیتا می‌خواهد که او را یاری دهد پورو را زنده به زمین برساند (*jum frapaiemi aoi zəm*). از اینجا معلوم می‌شود که *frāiiaiaiaīθ* (از ریشه yat-) و *frapaiemi* (از ریشه ap- «رسیدن») تقریباً مترادف هم‌اند. فقره دیگری از اوستا که مؤید این معنای فعل yat- در ماده سببی (یعنی معنای «رساندن») است، فقره ۲۹ از سروش‌یشت است. در آنجا گفته شده که اسبان گردونه سروش او را با دو سلاح به میدان جنگ می‌رسانند. تیمه در اینجا هم ابیات را چنین معنا می‌کند: «آنها (= اسبان)، شتابان، سروش نیک ... را با دو سلاح (در میدان جنگ) ایستانیدند (یا مستقر کردند)» (همان: ۳۴۵). این معنا البته با توجه به معنای

اصلی فعل yat- نادرست نیست، ولی ظاهراً حاصل معنا چیزی نیست جز «رسانیدن»، و این ما را به معنای مورد نظر بنویست بازمی‌گرداند. به عبارت دیگر، با آنکه احتمالاً نظریه تیمه در باب معنای اصلی فعل yat- درست است («احتمالاً» گفتیم، چون در اصل هندواروپایی ریشه تردید است)، باز هم باید توجه داشت که فعل yat-، چنان‌که گرشویچ هم در جایی توجه کرده (نک: گرشویچ ۱۹۵۹: ۳۲۸)، در زبان‌های ایرانی معنای فعل حرکتی گرفته، و این را شواهد مذکور در نوشته گرشویچ و بنویست به‌خوبی معلوم می‌کنند.

تا اینجا، معلوم شد که yat-، علاوه بر معنای «ثابت ایستادن و ایستاندن» در ودا و اوستا، معنای مجازی یا ضمنی «وزیدن»، «جستن» و در صرف سببی معنای «رسانیدن» هم دارد، اما چنان‌که گفتیم، شواهد بازمانده از دیگر زبان‌های ایرانی معنای دیگری را هم بر ما آشکار می‌کنند. در متون مانوی به پهلوی اشکانی، فعل yād چندین بار — به‌خصوص در متن‌های شاعرانه — در معنای «رسیدن» به کار رفته است (مخصوصاً رجوع شود به بنویست ۱۹۶۴: ۲۳ و ۲۴). مسئله این است که yād- لابد از ماده سببی yātaia- («ایستاندن» و ثانیاً «رسانیدن») مشتق شده و باید معنای متعدی داشته باشد، ولی ندارد؛ و این اتفاقی است که در زبان پهلوی اشکانی، به هر حال، افتاده است.^۱ اما برهان قاطع در رد حرف شکی که گمان می‌کند jādag از gata- اوستایی است، از همین زبان پهلوی اشکانی و مخصوصاً از سغدی به دست می‌آید. در پهلوی اشکانی yadag، که مثلاً در huyadagmān باقی مانده است، یعنی «بخت و فال».^۲ yadag پهلوی

(۱) مقایسه شود مثلاً با تختن که در اصل فعل سببی است، ولی کم‌کم معنای لازم هم گرفته و سراینده که صفت فاعلی سببی از سرودن (در اصل به معنای «شنیدن») است و باید معنای «به‌گوش‌رساننده» بدهد، ولی معنای «شنونده» و «حرف‌شنو» هم به خود گرفته است (قس: رواقی ۱۳۹۰: ۱۴۸۲). yātaia- را در زند پهلوی هم گاهی به rasīdan ترجمه می‌کنند (قس: زند سروش‌سین، بند ۲۹). هنینگ عبارت مانوی به پهلوی اشکانی o tō dast yādēd را «به تو دست یازد» ترجمه کرده است. بنویست (۱۹۶۴: ۲۴) این را هم «به دست تو رسد» ترجمه کرده است. با وجود این، بويس (۱۹۷۷: ۱۰۲) همچنان در ذیل yād- معنای «stretch out» را هم آورده است و این اعتراض مکنزی (۱۹۸۲: ۲۶۰-۲۶۱) را برانگیخته است. طرفه‌تر آنکه چئونگ (۲۰۰۷: ۲۱۵)، در ذیل jat* باز «یازیدن» فارسی را می‌آورد. این رأی او هم اعتباری ندارد و برای «یازیدن» فارسی باید به دنبال ریشه دیگری گشت.

(۲) درباره huyadagmān و خواندن آن به این صورت — نه به صورت huwīdagmān که هنینگ خوانده — رجوع شود به مکنزی، ۱۹۸۵: ۴۲۱، یادداشت ۲، که متذکر می‌شود نوبرگ (۱۹۷۴: ۲/۲۲۵) هم متوجه این مطلب شده، ولی نوبرگ میان دو معنای لفظ (یعنی «صورت» و «بخت») خلط کرده است (رجوع شود به یادداشت بعد).

اشکانی مسلماً معادل *jadag* پهلوی است^۱ و هر دو مسلماً از ریشه *yat-* ولی اینکه این معنا از کجا به ریشه *yat-* و مشتقات آن راه یافته است، جواب را گویا باید تا حدی در زبان سغدی سراغ کرد. در سغدی، چنان‌که بنونیست (۱۹۶۴: ۲۴ و ۲۵) توجه داده، *yat-* معنای «رسیدن به مقصد» دارد و با *pati-* «اتفاق افتادن» و «حادث شدن». *yty'*، که اسم مؤنث آن است، معنای «اتفاق» و «بخت» و «سرانجام» دارد و *yt'kh* مخصوصاً معنای «سرانجام خوب» و «بخت و اقبال». بنونیست می‌گوید که در سغدی کاربرد فعل *yat-* به لحاظ نحوی تفاوتی دارد و فاعل غیرشخصی می‌گیرد و مقصود از آن مخصوصاً فعلی است که در زمان مناسب رخ می‌دهد یا در زمان مناسب انجام می‌پذیرد. این زمان مناسب البته از آنجا در تعریف بنونیست آمده که او آن را در معنای اصلی فعل *yat-* (به قول او، «رسیدن به جای مناسب»، «جای گرفتن در مکان مناسب») مستتر می‌داند. اما برای تحول معنایی فعل *yat-* وجوه دیگری هم می‌شود متصور شد. در واقع فاصله میان «رسیدن» و «اتفاق افتادن» چندان زیاد نیست. در فارسی هم مصدر رسیدن به این معنا (غالباً با حروف اضافه بر و به) کاربرد دارد. از طرف دیگر، قیاس آن با فعل انگلیسی *take place* و *stattfinden* در آلمانی هم ممکن است به فهم مطلب کمک کند. در این صورت اخیر، معنای «اتفاق افتادن» از همان معنای اصلی فعل *yat-* («جاگرفتن») گرفته شده است، در صورت اول، از معنای ثانوی آن یعنی «رسیدن». با این حال، باید توجه کرد این دو فعل آلمانی و انگلیسی معمولاً در مورد عملی به کار می‌روند که برنامه‌ریزی شده باشد و همین، خودبه‌خود، این احتمال را ضعیف می‌کند. بیلی معنای «رسیدن» را مبنا قرار داده و از اینجا «رسیدن به مقصد»، خود «مقصد»، «مقصود»، «نتیجه»، «نتیجه خوب» را استنتاج کرده است (بیلی ۱۹۷۹: ۲۹۳). اما یک مقایسه معناساختی با بعضی افعال حرکتی در زبان‌های دیگر که معنای «اتفاق افتادن»

(۱) *jadag* در پهلوی معنای «شکل» و «ظاهر» و «عَرَض» هم دارد. این معنا را مکنزی (همان‌جا)، به تبع بیلی، از *yam-* «به دست آوردن» می‌داند. بیلی بعدها، در فرهنگ ختنسی خود، می‌گوید *ytk* (= *jadag*) احتمالاً از *yat-* است نه از *yam-* (بیلی ۱۹۷۹: ۱۸۷) و بدین ترتیب از نظر سابق خود، که *yadag* را در هر دو معنا از ریشه *yam-* می‌داند، اعراض می‌کند، ولی معلوم نمی‌کند که در این رأی جدیدش کدام *jadag* را مد نظر دارد. عجالتاً بگوییم که گویا بعید نیست که رأی شکی در مورد *jadag* به معنای «شکل» درست باشد، یعنی از *gata-* مشتق شده باشد نه از *yam-*، ولی این *jadag* به لحاظ معنایی ربطی با *jadag* به معنای «بخت» و *jahišn* ندارد.

گرفته‌اند، مسئله را روشن‌تر می‌کند. *geschehen* («اتفاق افتادن») در آلمانی مشتق است از ریشه هندواروپایی **skēk-* به معنای «گذشتن» که ظاهراً با یک ریشه متشابه به معنای «پریدن» و «جستن» هم خلط شده است (نک: ریکس ۲۰۰۱: ۵۵۱؛ قس: کلوگه ۱۹۵۷: ۲۵۱). این کلمه آلمانی با *sac-* اوستایی و *sazistan* پهلوی و مشتقات آنها هم‌ریشه است. یک معنای اصلی ساختن فارسی هم ظاهراً «به سر بردن» است و آن هم هم‌ریشه است با این افعال). *occur* در انگلیسی از *currere* لاتینی به معنای «دویدن» مشتق است و *event* در همین زبان مشتق از *evenire* لاتینی است که با *venire* در زبان فرانسه به معنای «آمدن» هم‌ریشه است (مقایسه شود با *افتادن* در فارسی، به معنای «اتفاق افتادن»، و قع در عربی، به همین دو معنا، و *come up* و *fall out* در انگلیسی، به معنای «اتفاق افتادن»). در واقع، انگار این‌طور تصور می‌کرده‌اند که یک چیزی از یک جایی — احیاناً از ممکن غیب — بیرون می‌آمده یا فرو می‌افتاده و این می‌شده است اتفاق و رخداد. تحول معنایی فعل «اتفاق افتادن» به «اتفاق خوب افتادن» را هم می‌شود از مقایسه فعل *happen* و صفت *happy* در انگلیسی دریافت که هر دو از یک ریشه‌اند.

فارغ از اینکه کدام یک از این وجوه درست است — و ما گمان می‌کنیم وجه اخیر (یعنی تحول معنای فعل حرکتی به «اتفاق افتادن») — ریشه *yat-* در زبان‌های سغدی و پهلوی اشکانی مسلماً معنای «اتفاق افتادن» گرفته است، ضمن اینکه معنای «رسیدن» را هم نگه‌داشته است. حال باید دید معادل این فعل در پهلوی چیست. معادل این فعل در پهلوی یا باید **jād-* باشد یا **jad-*، ولی چنین بن مضارعی در پهلوی نیست^۱. فعلی که معنای «اتفاق افتادن» و «رسیدن» در پهلوی دارد *ĵastan* است و بن مضارع آن *ĵah-* بن ماضی پهلوی از ریشه *yat-* طبیعتاً باید *ĵast-* بشود، ولی بن مضارع آن باید **jād-* بشود نه *ĵah-*؛ اینکه *ĵastan* پهلوی معادل *yād-* در پهلوی اشکانی و *yt* در سغدی است از مقایسه معانی آنها آشکار است و این را ما در ادامه با بررسی بعضی شواهد این فعل در پهلوی نشان خواهیم داد، ولی صورت *ĵah* ظاهراً، چنان‌که نوبرگ گفته، حاصل قیاس

(۱) در اسم و فعل *frayād* («فریاد» و «کمک») البته صورت *yād-* باقی مانده، ولی در اینجا صامت *y* در میان کلمه است نه در آغاز کلمه (درباره اشتقاق *frayād* از *yat-* نک: مکنزی ۱۹۸۲). شاید ذکر این نکته لازم باشد که *ĵadag* و کلمات مرتبط با آن ربطی به ریشه *yat-* ندارد.

با *dahišn*، *dah-* است.^۱ اما پیش از آنکه معانی *jah-*، *ḡjastan* را بررسی کنیم، ذکر یک نکته دیگر لازم است. نویسندگان فرهنگ‌های مانوی به زبان‌های ایرانی میانه غربی ذیل *yād-* (بویس ۱۹۷۷: ۱۰۲؛ دورکین-مایسترانست ۲۰۰۴: ۳۷۲؛ قس: مکنزی ۱۹۸۲: ۲۶۰) گفته‌اند که این فعل بین پهلوی اشکانی و پهلوی مشترک است. اگر چنین باشد، آنچه تاکنون درباره نسبت *yād-* در پهلوی اشکانی و *ḡjastan* در پهلوی گفتیم نادرست خواهد بود؛ ولی چنین نیست. *yād-*، به استناد فرهنگ بسامدی دورکین-مایسترانست، فقط یک‌بار به صورت *yādēd* (فعل سوم شخص مفرد مضارع) در یک متن مانوی به فارسی میانه (= پهلوی) به کار رفته (نک: متن M177 = متن W در بویس ۱۹۷۵: ۸۵، سطر آخر) و همین یک‌بار باعث شده که این محققان آن را مشترک میان پهلوی اشکانی و پهلوی بدانند. اما *yādēd* در آن متن تصحیح بویس است. اصل نسخه که مولر چاپ کرده در اختیار ما نیست، ولی نسخه‌برگردان آن به خط عبری در اثر زالمان (۱۹۰۸: ۲۲) نشان می‌دهد که دو حرف اول در نسخه پاک شده و آنچه باقی است سه حرف *dyd* است و در آنجا، اگر هم بنا به تصحیح باشد، گویا کلمه باید به *wndyd* تصحیح شود. بنابراین، *yād-* در متون مانوی به زبان‌های ایرانی میانه غربی منحصرأ پهلوی اشکانی است و پهلوی نیست و این نکته‌ای است که باید در فرهنگ‌های مانوی تصحیح شود.

اما معانی *ḡjastan*، *jah-* در پهلوی؛ در واژه‌نامه مکنزی (۱۹۷۱: ۴۶؛ همو ۱۳۷۳: ۹۳) ذیل واژه معانی «اتفاق افتادن» و «روی دادن» و «حادث شدن» و «تصادف» آمده است. به این معانی باید «جستن» (در معنای «پریدن»، «بیرون آمدن») را هم افزود و مترجم فارسی افزوده است (قس: نوبرگ ۱۹۷۴: ۱۰۷/۲ و شواهد او). معنای دیگر که می‌توان به معانی

(۱) قیاس فعل با *rah- ḡjastan* هم ممکن است. *t* پس از مصوت در متون مانوی گاهی *h* شده (مثلاً *pahi < pati*)، ولی این تبدیل عام نیست و ظاهراً کمکی به حل مسئله نمی‌کند.

(۲) هر دو معنای «پریدن» و «بیرون آمدن چیزی از چیزی» را مقایسه کنید با این فقره از روایت پهلوی (۱۸، ج ۱۳) در وصف گرشاسپ:

ud āxist hēm ud harw gām hazār gām bē ḡjast hēm ud ān ī az pāy ī man bē ḡjast harw čē-š pahikaft ā-š ātaxš andar ōbast.

این معنای دوم را مقایسه کنید با این بیت معروف سعدی:

از نعلش آتش می‌جهد، نعلم در آتش می‌نهد
گر دیگری جان می‌دهد، سعدی تو جان می‌پروری

مذکور در فرهنگ مکنزی افزود «رسیدن» است، در معنای مجازی آن؛ مقایسه شود با
گزیده‌های زادسپرم (۱۰ / ۴) که ضمن داستان زردشت می‌گوید:

ān jādūg xwāst az purušašp ān ī zardušt gyān, pad ān anāgīh ī-š az xwēš kunišn
jast.

آن جادوگر، به خاطر آن بلایی که از عمل خودش بدو رسیده بود، جان زردشت را از
پوروشسپ طلب کرد.

نیز توجه شود به شاهی که در کتاب نوبرگ از مینوی خرد (۱ / ۳۴) نقل شده است:

drāyān-jōyišnīh ma kun kū-t andar Hurdād ud Murdād amahraspand āstār ī garān
nē jahēd.

به هنگام غذا خوردن سخن مگو تا از تو به خرداد و مرداد امشاسپند گناه گران نرسد (یا
از تو نسبت به خرداد و مرداد امشاسپند گناه گران سر نزنند).

فعل *jāstan* همراه با *wināh* به معنای «سرزدن (سهوی) گناه از کسی» در متون پهلوی
فارسی زردشتی شواهد بسیار دارد (مثلاً در *داستان دینی*: ۱۲ / ۱، ۴، ۵، چنان‌که *wināh ī jahišnīg*
هم در معنای «گناه سهوی» (در برابر *wināh ī nigerišnīg* یا *pad nigerišn* در معنای «گناه عمدی»
شواهدی دارد؛ قس: شاکد ۱۹۷۹: ۳۲۴). معنی اصلی فعل در اینجا البته «به وجود آمدن»، «سر
زدن» و «چیزی از چیزی بیرون آمدن» و حاصل آن گاهی «رسیدن به کسی یا چیزی» و
«در رسیدن» است. این معانی از ریشه *yat*- ناشی شده، که گفتیم در پهلوی اشکانی و
سغدی و بعضی دیگر از زبان‌های ایرانی (درباره آنها رجوع شود مخصوصاً به بنونیست ۱۹۶۴ و
خلاصه مطالب در چئونگ ۲۰۰۷: ۲۱۴-۲۱۵) هم نظیر دارد، نه مثلاً از *zgd* یا هر ریشه دیگری.
اکنون می‌توان مطالب را خلاصه کرد: فعل *jāst*، *jāh*- و اسم مصدر آن، *jahišn* در
پهلوی و *jāst*، *jāh* و اسم مصدر آن *jehš* در فارسی، علاوه بر معنای مشهور «جستن»
(«پريدن»)، معانی دیگری هم دارد که همه را می‌توان از *yat*- مشتق دانست. معنای
«جستن» یا «پريدن» را می‌توان در شاهی که از *ودا* درباره پريدن *غزال وار* مروت‌ها نقل
کردیم یافت. معنای «جستن باد» (= *وزیدن باد*) را هم شاهد دیگری از *ودا* تأیید می‌کند.
معنای «رسیدن» و «اتفاق افتادن» و «اتفاق نیک افتادن» و «ناشی شدن» و «سر زدن»
حاصل تحول ثانوی معنای ریشه است که در *yat*- سغدی و *yād*- پهلوی اشکانی نظیر

دارد. yat- سغدی و yād- پهلوی اشکانی در پهلوی معادلی ندارد جز jastan. دشواری تنها در وجود h در بن مضارع مصدر jastan است که ظاهراً در اثر قیاس چنین شده است. بنابراین، معانی اولیه و ثانویه ریشه yat- تاحدی در jastan پهلوی باقی مانده است. نویرگ (۱۹۷۴: ۱۰۷/۲) درست می‌گوید که «جستن» و «اتفاق افتادن» به ترتیب معانی حقیقی و مجازی یک فعل‌اند؛ آن معنای حقیقی «جستن» و «رسیدن» است، تقریباً مانند geschehen در زبان آلمانی (رجوع شود به قبل). معنای «نجات یافتن» و «رها شدن» و «گریختن»، که این فعل در فارسی به خود گرفته، ظاهراً از همان معنای «جستن» و «بیرون آمدن چیزی از چیزی» حاصل شده است. به‌علاوه، وقتی که یک ریشه معانی مختلف به خود می‌گیرد، این معانی در هم رخنه می‌کنند و خوشه‌ای از معانی گرد آن ریشه را می‌گیرد. اینکه چیزی از معنای ریشه zgad- در اثر خلط و به هم آمیختن دو ریشه، در jastan پهلوی باقی مانده باشد البته نامحتمل نیست (و همین نکته است که رأی بارتلمه را قابل توجه می‌سازد)، ولی jastan مستقیماً از zgad- مشتق نشده است. jadag (در معنای «بخت و فال») و jastan و jahišn از یک ریشه‌اند، ولی آن ریشه، به خلاف رأی شکی، gam- نیست، yat- است. jahišn خود ظاهراً صورت ثانوی jadišn است (در اثر قیاس با dahišn) و jadišn همان کلمه‌ای است که معنای «عَرَض» دارد و آن هم احتمالاً از همین ریشه yat- است نه از gata- در اوستا.

منابع

- حسن دوست، محمد، ۱۳۸۳، فرهنگ ریشه‌شناسی زبان فارسی، ج ۱ (آ-ت)، تهران.
- خطیبی، ابوالفضل، ۱۳۸۹، «جهش»، واژه‌های ناشناخته در شاهنامه...، فرهنگ‌نویسی، ش ۳، ص ۱۷۲-۱۸۳.
- دهخدا، علی‌اکبر و دیگران، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، تهران.
- راشده‌مصل، محمدتقی، ۱۳۸۵، وزیدگی‌های زادسپیرم، تهران.
- رواقی، علی، ۱۳۹۰، فرهنگ شاهنامه، تهران.
- شاکد، شائول، ۱۳۸۷، تحول ثنویت (تنوع آرای دینی در عصر ساسانی)، ترجمه سید احمدرضا قائم‌مقامی، تهران.
- مکنزی، دیوید نیل، ۱۳۷۳، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران.
- منصوری، یدالله، ۱۳۸۴، بررسی ریشه‌شناسی فعل‌های زبان پهلوی، تهران.
- منصوری، یدالله و حسن زاده، جمیله، ۱۳۸۷، بررسی ریشه‌شناسی افعال در زبان فارسی، تهران.
- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، تهران.

- ASHA, R., 2009, *Avesta Glossary (Frahang ī ōim: ēk)*, Mumbai.
- BAILEY, H. W., 1979, *Dictionary of Khotan Saka*, Cambridge.
- BARTHOLOMAE, Ch., 1904, *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg.
- BENVENISTE, É., 1964, "La racine yat- en indo-iranien", *Indo-Iranica, Mélanges présentés à G. Morgenstierne*, Wiesbaden, pp. 21-27.
- BOYCE, M., 1975, *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*, *Acta Iranica* 9.
- 1977, *A Word-List of Manichaean Middle Persian and Parthian*, *Acta Iranica* 9a.
- CHEUNG, J., 2007, *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*, Leiden-Boston.
- DURKIN-MEISTERERST, D., 2004, *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Turnhout.
- GERSHEVICH, I., 1959, *The Avestan Hymn to Mithra*, Cambridge.
- HORN, P., 1893, *Grundriß der neupersischen Etymologie*, Strassburg.
- HÜBSCHMANN, H., 1895, *Persische Studien*, Strassburg.
- JAAFARI-DEHAQHI, M., 1998, *Dādestān ī Dēnīg*, Part I, Paris.
- KLUGE, F., 1957, *Etymologisches Wörterbuch der Deutschen Sprache*, Berlin.
- MACKENZIE, D. N., 1971, *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.
- , 1982, "Help in Need", *Studies in Honour of I. M. Diakonoff*, pp. 259-261 [= *Iranica Diversa*, Rome, 1999, pp. 155-158].
- , 1985, "Two Sogdian Hwylgm'n Fragments", *Papers in Honour of Professor Mary Boyce*, *Acta Iranica* 25, pp. 421-428.
- MAYRHOFER, M., 1980-2001, *Etymologisches Wörterbuch des Altindoarischen*, I-III, Heidelberg.
- NYBERG, H. S., 1964-1974, *A Manual of Pahlavi*, 2 vols., Wiesbaden.
- Rix, H. et al., 2001, *Lexicon der indogermanische Verben, die Wurzeln und ihre Primärstammbildungen*, Wiesbaden.
- SALEMANN, C., 1908, *Manichaeische Studien*, I, St. Petersburg.
- SHAKED, Sh., 1979, *Wisdom of the Sasanian Sages (Dēnkard VI)*, Boulder.
- SHAKI, M., 1975, "An Appraisal of the Glossary of A *Manual of Pahlavi*", *Archiv Orientalní*, 43, pp. 256-263.
- THIEME, P., 1975, "Wurzel yat im Veda und Avesta ...", *Monumentum Nyberg*, *Acta Iranica* 6, pp. 325-354.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی